

## بررسی تکنیک‌ها و فنون تاریخ‌نگاری محلی دوره تیموری

عبدالرضا کلمرزی<sup>۱</sup>

### چکیده

تاریخ‌نگاری محلی در ایران چندان که باید مورد توجه قرار نگرفته است. در این میان تاریخ‌نگاری محلی دوره تیموری بیش از دیگر دوره‌ها مغفول مانده است. در عهد تیموری، تواریخ محلی در عرض تواریخ عمومی و سلسله‌ای وجود داشته‌اند و در حقیقت این دوره از اندک دوره‌هایی است که هم تاریخ‌نگاری عمومی و سلسله‌ای و هم تاریخ‌های محلی هر دو از لحاظ کمیت قابل توجه‌اند. اما نکته قابل تأمل این است که در این عهد اگرچه مورخان تواریخ محلی، نمونه‌های موفق و معروفی از تواریخ عمومی و سلسله‌ای از روزگار گذشته و همزمان با خود را پیش روی داشتند، اما در فعالیت‌های تاریخ‌نگارانه بیش از آنکه به تواریخ عمومی و سلسله‌ای موفق و معروف گذشته و یا همزمان خود توجه نشان دهند، تحت تاثیر تاریخ‌های محلی ایالت‌های خود بوده‌اند. اندک توجهی نیز که به مورخان تواریخ عمومی و سلسله‌ای بیرون از قلمرو ایالت خود داشته‌اند، بیش از آنکه ناشی از پیروی از سبک و شیوه‌های تاریخ‌نویسی آن‌ها بوده باشد، بیشتر برای کسب مشروعیت ادبی و معتبر جلوه دادن تاریخ خویش بوده است. پژوهش کنونی می‌کوشد تا به گونه‌ای گذرا تکنیک‌ها و فنون تاریخ‌نویسی محلی دوره تیموری و همچنین میزان توجه مورخان تواریخ محلی این عهد به کتب تواریخ عمومی و محلی همزمان و دوره‌های پیش از خود را نشان دهد.

واژگان کلیدی: عهد تیموری، تاریخ‌نگاری، تاریخ‌نگاری محلی، تکنیک‌ها و فنون.

### Studying the Techniques of Local Historiography in Timurid Era

Abdolreza Kalmorzi<sup>2</sup>

#### Abstract

Little attention has been attributed to local historiography in Iran. When it comes to local historiography in Timurid period, it is even worse. In this era, besides writing general and dynastic historiography, some works in the category of local history have been written. What is significant and noteworthy is that although the local historians of this period have some good and successful example of general histories, it seems their examples have mainly been pervious local histories. Those scarce examples which have been imitated and looked upon are mainly for gaining literary legitimacy instead of following their style and historiographical methods. This paper wants to examine local histories of this period and shed some light on the degree to which these local histories have paid attention to their previous and contemporary general and local historical works.

**Key words:** Timurid Era, Local historiography, Techniques and methods.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه تهران.

2. PHD student of the History, University of Tehran. Email: a.kalmorzi@ut.ac.ir

## مقدمه

تاریخ‌نگاری محلی در حقیقت جزئی از همان سنت تاریخ‌نگاری و جغرافی‌نگاری است. دوره شروع و تکوین آن قرن سوم هجری است. تاریخ‌های محلی در مقایسه با تاریخ‌های عمومی و جهانی کمتر محل توجه و استناد بوده‌اند. در حالی که ارزش و اهمیت آن‌ها به هیچ وجه کمتر از تاریخ‌های عمومی و جهانی نیست. تاریخ‌های محلی در حقیقت واجد یک سری مشخصه‌ها و ویژگی‌ها هستند که تاریخ‌های عمومی کمتر به آن‌ها پرداخته‌اند: ۱. حاوی جزئیات هستند. ۲. پر از مواد و مطالب کم یا و نادرند که جز در تاریخ‌های محلی نمی‌توان آن‌ها را در جایی دیگر جست. ۳. حاوی اطلاعات ذیقیمتی درباره سلسله‌های محلی‌اند. ۴. مملو از اطلاعات سودمند درباره مسائل اجتماعی و آگاهی‌های مفید درباره نظام زمین داری، شیوه‌های آبیاری و به طور کلی اقتصاد و زندگی‌اند.<sup>۳</sup> در حقیقت یکی از دلایل روی آوردن بعضی از پژوهشگران تاریخ به تاریخ‌های محلی، همین ویژگی‌های فوق‌الذکر است. اما به‌رغم توجه به این بُعد (فراهم کردن اطلاعات گوناگون و کمیاب و نایاب)، بُعد دیگری از تاریخ‌های محلی همچنان مورد غفلت و بی‌توجهی واقع شده است و آن بعد تاریخ‌نگاری و فعالیت‌های تاریخ‌نگارانه آنهاست؛ یعنی اینکه مورخان تواریخ محلی برای نگارش تاریخ‌های خویش به چه منابع و مآخذی دسترسی داشته‌اند و چگونه به نگارش حوادث پیش از خود و همچنین حوادث و رویدادهای تاریخی زمان خویش پرداخته‌اند؟ شیوه آن‌ها در ارائه مطالب چگونه بوده است؟ آیا علایق شخصی و مذهبی و سیاسی آن‌ها در تاریخ‌نگاری‌شان تاثیر گذاشته است یا خیر؟ اگر تاثیر داشته، این تاثیر چگونه در متون آن‌ها بازتاب یافته است؟ و دیگر اینکه منابع تاریخی دوره تیموری از لحاظ سبک و اسلوب نگارش در چه طیفی طبقه‌بندی می‌شوند؟ آیا باید آن‌ها را جزء متون متکلف و منشیانه طبقه‌بندی کرد یا نثری ساده و روان داشته‌اند؟ نوشتار حاضر در حقیقت تلاشی برای بررسی برخی از «فعالیت‌های تاریخ‌نگارانه»، در تواریخ محلی دوره تیموری است. امید است که این مقاله باعث برانگیختن پرسش‌ها و سؤال‌های جدیدی در ارتباط با تاریخ‌نگاری محلی دوره تیموری و دیگر دوره‌ها شود و موجب شود زوایای تاریخ و ناپیموده تاریخ‌نگاری تاریخ‌های محلی بیش از پیش روشن و هموار شود.

۳. نصرالله صالحی، «کتابشناسی توصیفی تاریخ‌های محلی: منابع و متون»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا (شماره ۴۴

## منابع تاریخ‌های محلی دوره تیموری

یکی از اولین و مهم‌ترین پرسش‌هایی که باید به آن پرداخت، منابع مورد استفاده مورخان تواریخ محلی دوره تیموری است. مورخان این دوره برای نوشتن آثار خویش از چه منابع و مراجعی استفاده می‌کرده‌اند و نوع دیدگاه آن‌ها به این تواریخ چگونه بوده است؟ در یک تقسیم‌بندی کلی، مطالب موجود در تاریخ‌های محلی این دوره را، می‌توان به دو بخش اصلی تقسیم کرد:

الف) بخش مربوط به رویدادهای گذشته‌های دور.

ب) بخش مربوط به حوادث همزمان و معاصر با مؤلف.

در بخش اول اتکای مورخان اساساً به منابع مکتوب بوده است که آنها را نیز می‌توان به دو طیف اصلی تواریخ عمومی و تواریخ محلی تقسیم بندی کرد. تواریخ عمومی شامل آن دسته از کتاب‌هایی می‌شود که گسترده جغرافیایی وسیع‌تری را دربر می‌گیرند و بیشتر با رویدادها و تحولاتی سر و کار دارند که از دید مرکز‌نشینان و امپراتوری‌ها نوشته می‌شود. این نوع کتاب‌ها و تواریخ، از آنجایی که قلمرو گسترده‌تری را دربر می‌گیرند، و حکومت و قلمرو حاکم محلی موردنظر نیز جزئی از آن قرار دارد، مورخان تواریخ محلی در نگارش تاریخ خویش به آن‌ها توجه داشته‌اند. این مورخان چه در دیباچه‌ها و چه در لا به لای تواریخ خویش به کتب تواریخ عمومی که به آن‌ها التفات داشته‌اند، اشاره کرده‌اند و در بسیاری از مواقع کتاب‌های مورد استفاده را با ذکر مؤلف نام برده‌اند. برای نمونه، احمد بن حسین بن علی کاتب یزدی، در مقدمه تاریخ جدید یزد فهرستی از کتاب‌های تاریخی و وقایع‌نگاری‌های مورد استفاده خویش از جمله تاریخ طبری، تاریخ ابن جوزی، تاریخ جهانگشا، تاریخ گزیده و غیره را ذکر کرده است.<sup>۴</sup>

آنچه در ارتباط با ارجاع به منابع تواریخ عمومی مهم است و باید به آن توجه بیشتری مبذول داشت، دو پرسش مهم است. اول اینکه مورخان تواریخ محلی واقعاً تا چه اندازه به این منابع عمومی نظر داشته‌اند و از آن‌ها استفاده کرده‌اند؟ دوم اینکه استفاده از این منابع در چه حیطه‌ها و زمینه‌هایی بوده است؟ جولی اسکات میثمی در تاریخ‌نگاری فارسی که به دوره‌های سامانیان و غزنویان و سلجوقیان پرداخته است، در این باره چنین نظر می‌دهد:

«غرض از آن [ادعای استفاده از منابع معتبر] اثبات این نکته بود که اثر موردنظر هم جدی و هم عالمانه است. مقصود از این دعوی‌ها ممکن است تأکیدی بر

۴. احمد بن حسین بن علی کاتب یزدی، تاریخ جدید یزد، به تصحیح ایرج افشار (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶)، ص ۵

بی‌طرفی مورخ یا برکنار داشتن او از مطالب بحث انگیز بوده است. ممکن است منظور آن‌ها رفع ناباوری‌ها یا تردیدهایی در مورد اعتبار خود مؤلف باشد. این ادعاها فضل مؤلف، و از این رو صلاحیت او را در مقام مورخ، و یا نامزد منصبی در دربار نشان می‌دهند.<sup>۵</sup>

به نظر می‌رسد برای این دوره نیز این مسأله تا حدودی صادق باشد، اما ارائه نظری قطعی‌تر به مطالعه دقیق‌تر و جزئی‌تر منابع نیاز دارد. با وجود این، به نظر می‌رسد که این توجه به تاریخ‌های عمومی، علاوه بر آنچه اسکات میثمی به آن اشاره می‌کند دلایل دیگری نیز داشته است و آن پیروی از سبک و اسلوب جاافتاده و پذیرفته شده منابع موجود بوده است.

در ارتباط با دسته الف (یعنی نگارش رخداد‌های گذشته‌های دور)، مؤلفان، علاوه بر تواریخ عمومی، به تاریخ‌های محلی موجود در ارتباط با منطقه، ایالت و محلی که آن‌ها در پی نگارش درباره آن بوده‌اند نیز توجه داشته‌اند. اما اگر ارجاع مورخان محلی به تاریخ‌های عمومی و اصلی بیشتر برای کسب وجهه و اعتبار بخشیدن به تاریخ خویش بوده است، ارجاع و استفاده آن‌ها از تواریخ محلی موجود، یک الزام و اجبار بوده است. مورخان تواریخ محلی هیچ راهی جز استفاده از تاریخ‌های محلی نوشته شده پیش از خود نداشته‌اند، چرا که قسمت اعظم تاریخ محلی آن‌ها از این کتب به عاریه گرفته شده است. این رونویسی از کتب پیشین، هم مربوط به پیشینه و گذشته شهر و منطقه - از لحاظ ریشه‌شناسی - و هم از لحاظ بررسی تاریخ سیاسی و نظامی بوده است. گاهی استفاده از تواریخ محلی چنان بی‌پروا و به وفور صورت گرفته است که کتاب تاریخ آن‌ها، چیز جدیدی جز مطالبی که خود در زمان حیات خویش دیده و شنیده است، به دانش موجود نمی‌افزایند. در این باره تاریخ جدید یزد و تاریخ طبرستان و رویان و مازنداران بهترین مثال هستند.

کاتب یزدی اگرچه به جعفر بن محمد بن حسن جعفری،<sup>۶</sup> مؤلف تاریخ یزد، خرده می‌گیرد و معتقد است که جعفری چند فصل از کتاب خویش را «تحقیق ناکرده نوشته بوده»،<sup>۷</sup> اما خود

۵. جولی اسکات میثمی، تاریخ‌نگاری فارسی: سامانیان، غزنویان، سلجوقیان. ترجمه محمد دهقانی (تهران: نشر ماهی، ۱۳۹۱)، ص ۳۵۲.

۶. جعفری تاریخ یزد را که تاریخ محلی و جغرافیایی یزد است، در قرن نهم هجری به رشته تحریر در آورده است. این کتاب پیوسته یکی از منابع تاریخ‌نگاری یزد در دوره‌های بعدی بوده است.

۷. کاتب یزدی، ص ۶.

بسیاری از مطالب کتابش را مستقیماً و حتی بدون تغییر از کتاب تاریخ یزد جعفری نقل می‌کند. نمونه‌های بسیاری است که کاتب یزدی بدون تغییر از کتاب تاریخ یزد جعفری استفاده و نقل کرده است. مرحوم ایرج افشار برای نشان دادن استفاده و یا رونویسی کاتب یزدی از کتاب تاریخ یزد جعفری نمونه‌های فراوانی را با مقایسه دو متن پیدا کرده است.

**تاریخ یزد:** «... این رساله جمع کردم موسوم به «تاریخ یزد» که شریفترین بلادی از بلدان اقلیم سوم است که هوایش در غایت سلامت است، و آب زلالش رشک کوثر و آب حیوان است، و بساتین خرمش غیرت بستان ارم است، و بیوتات مروحش چون قصور افلاک مرفع و کوی و بازارش چون بیت المعمور آراسته است، و میوه الوانش فواکه جنان لا مَقْطُوعَةٌ و لا مَمْنُوعَةٌ، و انار یاقوت‌فامش چون [معجون] مفرح جان‌فزا، و سیب سیمینش چون زرخندان دلبران دلربا، و عناب رنگینش چون خوشه پروین، به آبدارش چون کواعب حور العین، مساجدش منیع و مدارسش رفیع، و مزارات متبرکه‌اش به پاکی چون بقیع، و اهالی‌اش به کسب و طاعت و وضیع و شریف.»<sup>۸</sup>

**تاریخ جدید یزد:** «... بدان ای عزیز که این رساله‌ای است موسوم به تاریخ جدید منسوب به تاریخ دار العباده یزد صانها الله عن الافات که شریفترین بلده‌ای است از اقلیم سیوم، هوایش در غایت اعتدال و صحت و سلامت است، زلال تفتش رشک چشمه حیوان است و بساتین (نسخه: بساطین) خرمش غیرت بستان جنان است، بیوتات مروحش چون اطباق آسمان مرفوع است، کوچه و بازارش چون بیت المعمور است، فواکه الوانش چون میوه بهشت لا مَقْطُوعَةٌ و لا مَمْنُوعَةٌ، انار یاقوت‌فامش مفرح جانفزا است، و سیب سیمینش چون زرخندان خوبان دلربا، عناب رنگینش چون خوشه پروین از صفا، به آبدارش چون کواعب حور العین مزکاست، مساجدش منیع و مدارسش رفیع، مزارات متبرکش به پاکی چون بقیع، اهالی‌اش به کسب و طاعت مشغول ...»<sup>۹</sup>

علاوه بر این، روش تبویب (باب بندی) کتاب تاریخ جدید یزد نیز متکی و مبتنی بر تاریخ یزد جعفری است.

سید ظهیرالدین مرعشی نیز بسیاری از مطالب خود را از نوشته‌های پیشین، حتی تقریباً بدون تغییر آن‌ها نقل کرده است. وی به صراحت می‌گوید که در نگارش اثر خویش، از دو کتاب

---

۸. جعفر بن محمد بن حسن جعفری، تاریخ یزد، به تصحیح ایرج افشار (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴)، ص ۱۸

۱۹ -

۹. کاتب یزدی، ص ۷.

تاریخ رویان اولیاءالله آملی و تاریخ طبرستان جمال الدین رویانی استفاده کرده است و تنها «فصلی که در آخر تاریخ ملوک گاوباره درباره ایالت و سلطنت ملک معظم، ملک گیومرث - نور الله قبره - و فرزندان او نوشته شد، که در تاریخین مذکورین نبوده و نیز فصلی که در آخر این کتاب درباره خروج سیدآید الهادی الی سبیل الرشاد سید قوام الدین - علیه الرحمه - نوشته خواهد شد - انشاء الله تعالی - خاصه حقیر است، زیرا که در آن نسخه، آن تاریخ مسطور نبود.»<sup>۱۰</sup>

اولیاءالله آملی نیز برای نگارش اثر خویش به شدت تحت تاثیر کتاب تاریخ طبرستان ابن اسفندیار بوده است و بخش اعظمی از مطالب او، از این اثر گردآوری شده است. منوچهر ستوده مصحح کتاب تاریخ رویان می نویسد: «مولانا اولیاءالله کتاب تاریخ طبرستان بهاءالدین محمد بن حسن بن اسفندیار کاتب آملی را زیر دست داشته و مقداری از مطالب کتاب خود را از آن رونویسی کرده است.»<sup>۱۱</sup> بخش اعظمی از مطالب کتاب تاریخ طبرستان و رویان و مازندان سید ظهیرالدین مرعشی نیز رونویسی از کتاب تاریخ آملی است.<sup>۱۲</sup> بنا براین، اگرچه مرعشی اشاره‌ای به استفاده از کتاب ابن اسفندیار نمی کند، اما به طور غیر مستقیم مطالب زیادی از آن را در اثر خویش آورده است. به طور کلی، تاریخ‌های محلی پس از «ابن اسفندیار» در خطه شمال، به تاریخ وی مدیون هستند، و از این لحاظ، کتاب او، کتاب مادر محسوب می شود. البته خود ابن اسفندیار نیز از منابع محلی پیش از خود استفاده کرده است، که از میان رفته اند.

اما در ارتباط با بخش ب (یعنی نگارش تاریخ محلی معاصر با خود)، مورخان دست بازتری داشته اند و منابع مورد استفاده آن‌ها از دیده‌ها و شنیده‌های خود در قالب تجربه، تا گفتگو با افراد کهنسال، موثق و حتی هم‌نشینی با امیر و حاکم و دسترسی به اسناد و مدارک و نامه‌های رد و بدل شده بین حاکم محلی با دیگر مناطق متفاوت و متغیر بوده است. به اعتقاد بسیاری، بهترین و مهم‌ترین بخش کتاب‌های تاریخ، بخشی است که معاصر با مؤلف است و مؤلف آن‌ها را دیده و تجربه کرده است. با درک این مساله که تقریباً اکثر این مورخان، یا در دستگاه اداری و سیاسی حاکم وقت شاغل بوده‌اند، یا به گونه‌ای با دربار پیوند داشته‌اند و از نزدیک با مسائل روبرو

۱۰. سید ظهیرالدین مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به کوشش محمد حسین تسییحی (تهران:

مؤسسه مطبوعاتی شرق، ۱۳۴۵)، ص ۱۰۰.

۱۱. منوچهر ستوده، «مقدمه تاریخ رویان» از اولیاءالله آملی، به تصحیح منوچهر ستوده (تهران: بنیاد فرهنگ

ایران، ۱۳۴۸)، ص ۱۹.

۱۲. همانجا.

بوده‌اند، اثر آن‌ها ارج و ارزش بالایی دارد. این همزمانی و نزدیکی به دستگاه حاکم باعث شده است که، علاوه بر تحولاتی که به محدوده زمانی حیات خود مؤلف مربوط می‌شده است، بخش مربوط به سلسله‌ای که قدرت را در دست داشته نیز از دیگر بخش‌های تواریخ محلی فربه‌تر باشد. برای نمونه، فصول اصلی کتاب *تاریخ جدید یزد*، فصول مربوط به شهر یزد به روزگار حکومت تیموریان است.

قلم زدن مورخان تواریخ محلی در محدوده منطقه‌ای که زادگاه و محل زندگی آن‌ها بوده است، باعث می‌شد که به جزئیات و بسیاری مسائلی که عموماً مورد غفلت مورخان تواریخ عمومی قرار گرفته است، توجه بیشتری نشان دهند و از این لحاظ اثر آن‌ها از اهمیت خاصی برخوردار است.<sup>۱۳</sup> اکثر مورخان تاریخ‌های محلی این دوره در همان محل زاده و بالیده شده‌اند و لذا با تمام جزئیات طبیعی و سیاسی آن آگاه بوده‌اند. این مسأله باعث مستند شدن، قابل اعتماد شدن و غنای اثر آن‌ها شده است. گزارش احمد بن حسین بن علی کاتب از وارد شدن حاکم جدید یزد، یعنی نظام الدین حاجی قنبر به شهر و اقداماتی که در شهر انجام داده است، خواندنی و زنده است:

«نظام الدوله و الدین حاجی قنبر جهانشاهی ابد الله ایام دولته که زیرک‌ترین امرای زمان است و در دانش سر جریده زیرکان است و امر نافذش بر وضع و شریف روان است، [خاقان اعظم ابوالمظفر سلطان جهانشاه او را] نامزد یزد کرد و منشور ایالت روانه گردانید. چون اهالی یزد خبر یافتند، کمر مطاوعت بر میان جان بسته استقبال نمودند و به شرف ملازمت مشرف شدند. و امیر مشار الیه به شهر فرمود و ضبط شهر و ولایت بداد و نان پاره هرکس قرار داد.»<sup>۱۴</sup>

در حالی که می‌توان ارزش و اهمیت زیادی برای این نوشته‌های بکر و دسته اول و رؤیت شده او قائل شد، اما پرداختن وی به وقایع قبل از قرن هشتم، چندان مورد استقبال مورخان قرار نگرفته است. ایزابل میلر در این باره می‌نویسد: «درباره وقایعی که پیش از آخرین سال‌های سده هشتم / چهاردهم روی داده نمی‌توان اعتماد کلی به احمد بن حسین داشت، زیرا بخش اعظم

---

۱۳. عبدالمهدی رجائی و دیگران، «تاریخ‌نگاری محلی عصر قاجار و مولفه‌های آن»، نشریه مطالعات اسلامی:

تاریخ و فرهنگ (شماره ۸۶/۴، بهار و تابستان ۱۳۹۰)، ص ۵۲ - ۲۹.

۱۴. کاتب یزدی، ص ۲۴۸.

اطلاعات فصل‌های مربوط به این وقایع برگرفته از تاریخ یزد اثر جعفری است که احمد بن حسین آن‌ها را کامل کرده و توضیحاتی بدان‌ها افزوده است.<sup>۱۵</sup>

سید ظهیرالدین مرعشی که خود مقام سیاسی و لشکری داشته است و در بعضی جنگ‌ها حضور داشته، چنین گزارش زنده و جانداري از عزیمت خود به طرف مازندان و محاربه «مرزناک» ارائه می‌کند:

«چون در سنه هشتصد و چهل کاغذ مردم ساری بدین حقیر رسید، و سید کمال الدین به آمل متمکن گشت، هم کاغذی بنوشت، و از ملک گیومرث هم کاغذی به نام حقیر بستاند و طلب به جد نمود. عزم جزم کرده روان گشته آمد. اما چون تحقیق بود که حضرت سید ناصر کیا، اجازت نخواهد داد قدم در دایره گستاخی نهاده، بی‌اجازت توجه رفت. چون به رستمدر رسید، ملک گیومرث وظایف احترام به تقدیم رسانیده، مردم ساری - که در رستمدر جمع شده منتظر حقیر بودند - همراه ساخته بلاتوقف به آمل فرستاد. چون به آمل رسید شد سید کمال الدین با جمعی از مردم آمل استقبال نموده به خانه خود فرود آورد، مردم شهر ساری را در آمل جای داد و خدمت پسندیده به تقدیم رسانید. و صلاح چنان دیدند که بلاتوقف به سرحد ساری توجه برود. بر موجب صلاح‌دید با مردم ساری که جمع بودند توجه رفت. چون مانعی نبود هر جا که رسیده می‌شد مردم آنجا آنچه وظیفه اتفاق بود به تقدیم می‌رسانیدند. به کنار باولرود به گذرگاه زیار فرود آمده گشت، و مردم بارفروش ده از درویش و غیره بلاتوقف آمدند؛ و عهد کردند. و در این موضع قریب دو هزار مرد کار جمع گشته بودند.»<sup>۱۶</sup>

اگر موضوع تاریخ‌نگاری محلی موضوعی نادر و خاص بوده است، مورخ در استفاده از منابع مکتوب - چه تواریخ عمومی و چه تواریخ محلی - محدود می‌شده است. همچنین گاهی تجربیات شخصی نیز برای نوشتن تاریخ کافی نبود. در این زمان مورخ ممکن بود به سراغ منابع غیرتاریخی و غیرمکتوب برود که در این زمینه بهترین نمونه کتاب *تاریخ ملازاده* در ذکر مزارات

۱۵. ایزابیل میلر، «تاریخ جدید یزد؛ تاریخ محلی یزد در سده نهم هجری / پانزدهم میلادی»، ترجمه منصور صفت گل، کتاب *ماه تاریخ و جغرافیا* (شماره ۴۶ و ۴۷، مرداد و شهریور ۱۳۸۰)، ص ۱۰۲.

۱۶. مرعشی، *تاریخ طبرستان و رویان و مازندان*، ص ۲۹۲.



بخاراست که معین الفقرا در دوره مورد بررسی آن را به نگارش درآورد.<sup>۱۷</sup> وی در کتاب خویش، تاریخ ملازاده، اگرچه از تاریخ بخارای نرئسخی (ص ۴)، جهانگشای جوینی (ص ۳) و غیره استفاده کرده است، اما با توجه به موضوع کتاب و روش ارائه مطالب، بیشتر منابع او منابع غیرتاریخی است. از آنجایی که در پی شناسایی صاحبان قبور شهر بخارا است «کاری کتابخانه‌ای انجام نمی‌دهد، تنها در موقعی که نیاز به تدقین در ماهیت شخصیت، یا قبری هست به سراغ سایر منابع می‌رود. به عبارت دیگر، وی جمع‌آوری اطلاعات خود را از کتاب‌ها شروع نمی‌کند.»<sup>۱۸</sup> و لذا، معین الفقرا در جاهائی که نه در کتب موجود چیزی می‌یافته است، و نه خود از آن تجربه‌ای داشته، به اخباری که در افواه مردم عامه جاری بوده است، استناد می‌کرده و نوشته است «گفته‌اند که هر که در یک روز چهاربکر را رحم الله، زیارت کند و ایشانرا...» «منقول است که فرمود...»، «نقلست که حضرت مولانا جمال الدین روزی در بلخ وعظ فرمود، باشارات خواجه خضر علیه السلام در آن وعظ هفتاد ولی جان دادند، و خاک ولیان در بلخ مشهورست»<sup>۱۹</sup> و غیره.

### علائق مؤلف و تاریخ‌نگاری

اگر در تواریخ عمومی و سلسله‌ای، مسائل سیاسی و قدرت مرکزی - که در شخص حاکم و پادشاه جلوه‌گر است - ثقل اصلی نگارش تاریخ است، در تاریخ‌نگاری محلی، شهر و یا منطقه جغرافیایی است که برای مورخ از اولویت بیشتری برخوردار است. و لذا حوادث و رویدادهای سیاسی آن در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرند.

میلر، در مورد کتاب تاریخ جدید یزد، نظری ابراز کرده است که به نظر می‌رسد می‌توان این اصل را برای اکثر تواریخ محلی، به ویژه تواریخ محلی دوره تیموری صادق شمرد. وی می‌نویسد: «در تاریخ جدید یزد هرچه به یزد ارتباط پیدا می‌کند اهمیت دارد.»<sup>۲۰</sup> مرکز و اصل

---

۱۷. اینگونه کتاب‌ها، به دلیل اینکه اخبار، روایات و اطلاعات بسیاری در مورد حیات فرهنگی و اجتماعی و مذهبی شهر بیان می‌کنند، را باید جزو منابع «تاریخ محلی» قلمداد کرد. (شهرام یوسفی‌فر، «گذری و نظری بر کتاب تاریخ ملازاده»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، (شماره ۴۴ و ۴۵، خرداد و تیر ۱۳۸۰)، ص ۱۲۱؛ همچنین: صالحی، ص ۱۱۴).

۱۸. یوسفی‌فر، ص ۱۲۸.

۱۹. احمد بن محمود معین الفقرا، تاریخ ملازاده، به تصحیح احمد گلچین معانی (تهران: مرکز مطالعات ایرانی،

۱۳۷۰)، ص ۵، ۳۲، ۶۲.

۲۰. میلر، ص ۱۰۲.

قرار گرفتن شهر در تاریخ‌نگاری محلی، موجب شده است که مورخان از اینجا و آنجا حوادث مربوط به شهر را گزینش کنند و در تواریخ خویش بنویسند. پس یک نوع گزینش در تواریخ محلی حاکم است، که آن را می‌توان گزینش «مکان محور» یا «شهر محور» نامید. نوع دیگری از گزینش، گزینش رویداد است، که به گزینش «محتوا محور» نامگذاری می‌شود. یعنی مورخ با توجه به گرایش‌های شخصی و مذهبی خود، روی یک سری تحولات سیاسی و مذهبی شهر و یا زمانه خویش مانور بیشتری می‌دهد. تاکید کاتب یزدی، به تشیع الجایتو، و همچنین گزینشی عمل کردن او در منظم کردن اطلاعات کتاب خود از جریان رقابت امویان و عباسیان و مسأله رویارویی آن‌ها با علویان، بیش از آنکه روایتی تاریخی باشد، روایتی مذهبی است، که به شدت تحت تاثیر علایق مذهبی اوست.<sup>۲۱</sup>

نوع نگاه و علایق مورخان این عصر، در انتخاب و گزینش مطالب آن‌ها تاثیر نهاده است. هم مؤلف تاریخ جدید یزد و هم مؤلف *مزارات بخارا*، از علایق و تفکرات مذهبی خود در ارائه مطالب تاثیر پذیرفته‌اند. نگاهی به مطالب ارائه شده از سوی آن‌ها، تاثیر علایق مذهبی در ارائه مطالب‌شان را هویدا می‌سازد. فصل هشتم *تاریخ جدید یزد* که طولانی‌ترین فصل کتاب است، به ابنیه مذهبی و پیشینه آن‌ها اختصاص یافته است.<sup>۲۲</sup> کاتب یزدی رونق یزد را ناشی از «مسائل اقتصادی» نمی‌داند، بلکه «تدین و پرهیزکاری» را سبب رونق و رفاه شهر می‌داند.<sup>۲۳</sup> معین الفقرا که دانشمندی است با مشرب عرفانی و در طریقت نقشبندی قرار می‌گیرد و خود را مرید محمد پارسا می‌داند،<sup>۲۴</sup> هم در انتخاب موضوع و هم چگونگی انتخاب مطالب خویش، به فقها و مزارات ائمه و بزرگان بخارا توجه دارد.

ظهیرالدین مرعشی، فرزند سید نصیرالدین، دلایل کافی برای نگارش *تاریخ گیلان و دیلمستان* و همچنین *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران* داشت. نسب او از طریق پدر به سید قوام الدین مرعشی، معروف به «میر بزرگ»، موسس سلسله مرعشیان مازندران می‌رسید. نسب

۲۱. کاتب یزدی، ۵۱-۵۷؛ همچنین نک: میلر، ص ۱۰۲.

۲۲. کاتب یزدی، ص ۱۰۰.

۲۳. میلر، ص ۱۰۱.

۲۴. معین الفقرا، ص ۱۷.

وی همچنین به کیاجالایان نیز می‌رسید.<sup>۲۵</sup> بعدها که در نتیجه یک اختلاف داخلی مجبور شد به گیلان برود، در آنجا نیز وارد دربار حاکم محل شد و توانست به پست و مقام برسد و چندین بار از سوی حاکم محلی گیلان به ماموریت‌های کشوری و لشکری فرستاده شد.<sup>۲۶</sup> بی‌دلیل نیست که قسمت اعظم مطالب او، مربوط به تاریخ سیاسی و نظامی خطه شمال است. دلبستگی سیاسی و نسی به خاندان‌های حاکم و همچنین علاقه خود وی به مناسبات سیاسی مابین آن‌ها، به کتاب وی رنگ و بویی سیاسی داده است و البته توضیحات وی را زنده و جاندار ساخته است.

### شیوه مؤلف در ارائه مطالب

مورخان تواریخ محلی این دوره، در بسیاری از موارد به مانند مورخان تواریخ عمومی به ارائه مطالب خویش پرداخته‌اند، اما به دلیل جزئی‌نگری و دقت بالای آن‌ها در ذکر حوادث و تاریخچه بناها، مساجد، مدارس، ابنیه تاریخی و غیره، به شیوه‌های دیگر نیز برای ارائه مطالب خود متوسل شده‌اند. اهم این شیوه‌ها عبارتند از: نقل قول مستقیم از منابع مکتوب قبلی، نقل قول تلویحی بدون ذکر منبع، استفاده بسیار از اقوال و آن چه در افواه مردم عامه جاری و ساری بوده، و استفاده از «ماده تاریخ». برای نمونه، استفاده از ماده تاریخ و همچنین اطلاعات مندرج بر روی قبرها، از روش‌هایی هستند که مؤلف *تاریخ مزارات بخارا* از آن استفاده کرده است. از آنجایی که درباره موارد فوق الذکر در قسمت بررسی منابع و مراجع تواریخ محلی بحث شد، اکنون به مسائل جزئی دیگری در ارتباط با شیوه مؤلفان در تاریخ‌نگاری محلی دوره تیموری پرداخته می‌شود.

یکی از روش‌های رایج تاریخ‌نگاری در ایران، چه در طیف عمومی و چه در طیف محلی، روش بررسی کرونولوژیک تحولات تاریخی است. از آنجایی که اتکای محلی بیشتر بر روی مکان است، تا اینکه به تحولات سیاسی متکی باشد، بحث کرونولوژیک به سمت و سوی دیگری رفته است و آن به صورت تاریخچه بنا، توسعه و شکوفایی شهر و ابنیه‌های تاریخی موجود در آن جهت یافته است. برای مثال تاریخچه شهر هرات در کتاب *روضات الجنات فی*

---

۲۵. نک: منوچهر ستوده، «مقدمه تاریخ گیلان و دیلمستان» از سید ظهیر الدین مرعشی، به تصحیح منوچهر

ستوده (تهران: اطلاعات، ۱۳۶۴)، ص کج - نه.

۲۶. نک: همانجا.

اوصاف مدینه هرات، تاریخچه شهر یزد از گذشته دور تا زمان حیات مؤلف، تاریخچه ولایات طبرستان، گیلان و دیلمستان از ابتدا تا زمان نگارش کتاب دنبال شده است. لذا روش کرونولوژیک رعایت شده است، اما در تواریخ محلی این کرونولوژیک یک مکانی است.

نکته دیگر اینکه، مورخان محلی این دوره، در نگارش مباحث کتاب خود، هر جا مقدور بوده است، در کنار پیروی از روش کرونولوژیک، به «مبحث تبرک و تقدم و تأخر شخصیت‌ها»، توجه ویژه‌ای مبذول داشته‌اند. یکی از بهترین نمونه‌هایی که نحوه عملکرد مورخ را در برخورد با دو مسأله تداوم کرونولوژیک و مسأله تبرک و نگرش مذهبی به خوبی نشان می‌دهد، تاریخ مزارات بخارا/ معین الفقراست. معین الفقرا در ارائه نشانی و فهرست قبور شهر، از یک روش ساده پیروی می‌کند. وی ابتدا به سراغ قدیمی‌ترین قبور شهر، که تبعاً ایام پس از فتح بخارا را در دوره اسلامی شامل شود، می‌رود<sup>۲۷</sup> که این، رعایت روش کرونولوژیک در نگارش است. اما وقتی می‌خواهد از میان آن‌ها از قبوری شروع کند، به سراغ قبر «شیخ ابوحنیف» می‌رود و دلایلی که برای این اولویت ذکر می‌کند، این است که این قبر، رو به سمت قبله است و برای تبرک کارش این اولویت را قائل شده است.<sup>۲۸</sup> این نحوه ارائه، یعنی مهم بودن بُعد دینی و مذهبی و در کلام دیگر، غلبه روح عاطفی و احساسی است. این غلبه روح عاطفی و احساسی، چیزی است که بر تاریخ‌نگاری ایران غلبه دارد. شفیعی کدکنی در مقدمه تاریخ نیشابور تألیف ابو عبدالله حاکم نیشابوری، می‌نویسد که تنها مؤلف تاریخ نیشابور نیست که از «ولایت عاطفه بر عقل تبعیت می‌کند، [بلکه] بسیاری از مؤلفان عصر اسلامی، همین شیوه را دستور کار خویش قرار داده‌اند و این مسأله سیطره ولایت عاطفه بر عقل گوهر اصلی تاریخ اجتماعی ما بود و هست.»<sup>۲۹</sup> چنین پدیده‌ای همانطور که در مثال فوق‌الذکر نشان داده شد، در تاریخ‌نگاری عصر تیموری نیز حاکم است.

یکی دیگر از ابزارهای مورخان این عهد در نگارش رویدادها و بیان آن‌ها به مخاطب، استفاده از داستان، حکایت و حتی شعر در لا به لای مطالب است. مورخان این عهد، در حقیقت

۲۷. معین الفقرا، ص ۱۶؛ همچنین: یوسفی فر، ص ۱۲۳.

۲۸. معین الفقرا، ص ۱۷-۱۸.

۲۹. محمدرضا شفیعی کدکنی، «مقدمه تاریخ نیشابور» از ابو عبدالله حاکم نیشابوری، به تصحیح محمدرضا شفیعی

کدکنی (تهران: آگاه، ۱۳۷۵)، ص ۹.

هم مورخ بوده‌اند و هم ادیب و گاهی به شعر و شاعری نیز روی می‌آورده‌اند. یکی از دلایل استفاده آن‌ها از شعر و شاعری و داستان، قبولاندن مطالب خود به خواننده بوده است. بعضی از این مورخین به مانند زمچی اسفزاری، شاعر بوده‌اند و ناخودآگاه گرایشی به شعر داشته‌اند، اما دیگر مورخان از شعر به عنوان ابزاری برای بیان تاریخ خویش استفاده می‌برده‌اند. در میان شاعرانی که بیشترین توجه و التفات به آن‌ها شده است، می‌توان به فردوسی، سعدی، حافظ و خواجوی کرمانی اشاره کرد.

### فقدان نوآوری تواریخ محلی دوره تیموری

تاریخ‌نگاری محلی عصر تیموری از نوع تاریخ‌نگاری سنتی ایران است، و لذا مؤلف در آن بیش از آنکه طرح و نقشه‌ای از خود داشته باشد، متکی به تاریخ‌های قدیمی و پیش از خود است. البته در این میان، به دلیل «موضوع و محدوده مکانی آن‌ها»، این نوع از تواریخ محلی بیشتر به تواریخ محلی منطقه خود نظر داشته‌اند، تا به دیگر تاریخ‌های عمومی و تاریخ‌های محلی دیگر مناطق و نواحی ایران.

تواریخ محلی این دوره را به یک معنی می‌توان تواریخ عمومی آن منطقه تلقی کرد. این بدین معنی است که مورخان تواریخ محلی این عهد، تقریباً هر آنچه را که مربوط به آن منطقه بوده است را به صورت کروئولوژیک، با تاکید ویژه به تاریخچه شهر و مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی مرتبط با آن به رشته نگارش در آورده‌اند. لذا با کمی اغماض می‌توان محتوای تواریخ‌های محلی دوره تیموری را به دو بخش تقسیم بندی کرد. یک بخش (اکثراً بخش اول)، که عموماً مختص حوادث و رویدادهای مربوط به گذشته است را از تواریخ محلی قدیمی‌تر رونویسی کرده‌اند. یکی از مناطق ایران، که این سنت در آن فراوان وجود داشته است، نواحی شمالی این سرزمین است. *تاریخ عقد السحر و قلائد الدر* تالیف ابوالحسن یزدادی، *تاریخ طبرستان* ابن اسفندیار، *تاریخ رویان* اولیاءالله آملی، دو کتاب تاریخ از سیدظهیر الدین مرعشی و همچنین اثر اعتمادالسلطنه به نام *التدوین فی احوال جبال شروین* از این جمله‌اند. این منابع، همگی به منابع پیش از خود به ویژه اولین منبع اصلی موجود، یعنی به *تاریخ طبرستان* ابن اسفندیار متکی هستند. اولیاءالله آملی بسیاری از مطالب ابن اسفندیار را رونویسی کرده است و مرعشی نیز در نگارش اثر خویش به کتاب اولیاءالله آملی توجه داشته و از آن رونویسی کرده است، به گونه‌ای که می‌توان اصل مطالب ابن اسفندیار را در اثر مرعشی به وضوح دید.

بنابراین، همانطور که پیش از این اشاره شد، می‌توان منابع محلی دوره تیموری و حتی اکثر منابع تواریخ عمومی را به دو بخش تقسیم کرد: بخشی که مربوط به تحولات و رویدادهای گذشته است و در آن مؤلفان از کتب قبلی و موجود استفاده کرده‌اند و حتی عناوین، موضوعات و عبارات آن‌ها را دقیقاً رونویسی کرده‌اند.<sup>۳۰</sup> و بخش دوم آن‌ها که مهم‌ترین و اصلی‌ترین بخش کتاب آن‌هاست، مربوط به رویدادهای زمان مؤلف است که در این بخش از اسناد و مدارک موجود، دیده‌ها و شنیده‌های خود و از زبان افراد موثق و چه بسا کسانی که از نزدیکان و ملازمان حاکم و دربار بوده‌اند و در سفرها و لشکرکشی‌ها آنان را یاری می‌داده‌اند، نقل می‌کرده‌اند.

همانگونه که پیش از این هم اشاره شد، مرعشی برای نگارش بخش اول کتاب خویش - که به تاریخ طبرستان، از دوران ساسانی تا نیمه‌های قرن هشتم اختصاص دارد - به دو کتاب اصلی رجوع کرده است. یکی *تاریخ رویان اولیاءالله املی* و دیگری *تاریخ طبرستان جمال‌الدین رویانی*. مرعشی خود در این باره چنین می‌گوید: «هرچه از نسخه مولانای املی نوشته شد همان عبارت مرغوبه مربوط به ایشان است و آنچه از نسخه مولانای رویانی مرحوم نوشته آمد، در بعضی مواضع تغییر عبارت رفته است.»<sup>۳۱</sup> کار تقلید و رونویسی از منابع قبلی و فراهم آوردن اثری مستقل، چنان رایج بوده است که مرعشی مستقیماً و با صراحت بیان می‌کند که تنها دو فصل از کتاب را «که در تاریخین مذکور نبوده» خود تصنیف کرده است.<sup>۳۲</sup>

اما در مورد نگارش بخش دوم کتاب - که به تاریخ خاندان مؤلف و منازعات آن‌ها با حکومت‌های هم عصر ایشان در منطقه، از جمله چلاویان و جلالیان اختصاص دارد - مرعشی، به اسناد و مدارک کتبی، پرس و جوهای شفاهی از افراد موثق، و دیده‌ها و شنیده‌های خویش روی می‌آورد. «این حقیر نیز آنچه از مردم من و صاحب وقوف و پدر مرحوم و اعمام و بنی‌اعمام شنیده و تحقیق کرده بود بلازیاده و نقصان نوشته است،» «چه چندین حالات را که مؤلف حقیر در میان بود.»<sup>۳۳</sup>

۳۰. محسن لطف‌آبادی، «تاریخ طبرستان و رویان و مازندران؛ تاریخ نگاری محلی در پارادایم سنتی»، خردنامه

(سال ۳، شماره ۷، زمستان ۱۳۹۰)، ص ۱۲۳.

۳۱. مرعشی، *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*، ص ۱۰۰.

۳۲. همانجا.

۳۳. همان، ص ۳۳۵.

ظهیرالدین مرعشی در کتاب دیگر خود، یعنی *تاریخ گیلان و دیلمستان* که پیش از *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران* به نگارش درآمده است نیز متکی بودن اثر خویش به منابع قبلی را آشکارا بیان می‌کند. اما می‌گوید که بعضی از داستان‌ها و شبهات را به بوته نقد و آزمایش گذاشته است. «چون در تألیف این مجموعه شروع کرده شد، همچنانکه در اول این کتاب مسطور است از نسخه‌ای که حضرت شاهزاده جوان‌بخت و سزاوار تاج و تخت سلطان علی میرزا خلد سلطانه از احوال گذشتگان جمع کرده بود از مردم صاحب وقوف آن حکایت را تحقیق نموده بهره‌مند شدم و در هر مقامی که موجب شبهه بود از کسانی که در آن وقوف داشتند استفسار نموده فی الجمله رفع شبهه کرده شد.»<sup>۳۴</sup>

عدم وجود ابتکار و خلاقیت در نگارش تواریخ، و یا به عبارتی اتکای بی‌حد و اندازه به متون تاریخی پیشین را می‌توان در کلام خود ظهیرالدین مرعشی به وضوح مشاهده کرد. وی می‌نویسد: «و بدین ضعیف کم‌بضاعت از غایت و بنده‌پوری اشارت کردند که آن سواد را مقدمات چند برسم و عادت مؤلفان تواریخ ترتیب کرده، به بیاض نقل کند.»<sup>۳۵</sup>

در تاریخ‌های محلی یزد در دوره تیموری، یعنی *تاریخ یزد* و *تاریخ جدید یزد* نیز هیچ نوآوری و بدعتی از لحاظ فعالیت‌های تاریخ‌نگارانه نمی‌توان مشاهده کرد. در این دو تاریخ نیز به خوبی می‌توان پیروی از طرح و نقشه از پیش تعیین شده و رایج تاریخ‌نگاری را مشاهده کرد. *تاریخ جدید یزد* کاتب یزدی تقریباً همان ویژگی‌های *تاریخ یزد* جعفری را در اکثر موارد دارد. در مقدمه‌ای که ایرج افشار بر کتاب *تاریخ جدید یزد* می‌نویسد، به موضوع تقلید و پیروی همه جانبه کاتب یزدی از جعفری می‌پردازد، و پس از ذکر مصادیق و مواردی، می‌گوید که تاریخ کاتبی بر اساس تاریخ جعفری تألیف شده و «در بعضی جاها حتی از حیث لفظ و عبارت منقول از آن است.»<sup>۳۶</sup>

حتی فهرست‌بندی و شیوه تنظیم فصول *تاریخ جدید یزد* کاتب یزدی، براساس فهرست مطالب کتاب *تاریخ یزد* جعفری است و از این لحاظ نیز «کاتب یزدی» هیچ نوع ابتکار و

---

۳۴. سید ظهیر الدین مرعشی، *تاریخ گیلان و دیلمستان*، به تصحیح منوچهر ستوده (تهران: اطلاعات، ۱۳۶۴)،

ص ۳۹۶.

۳۵. همان، ص ۹.

۳۶. ایرج افشار، «مقدمه تاریخ جدید یزد» از احمد بن حسین بن علی کاتب یزدی، به تصحیح ایرج افشار (تهران:

امیرکبیر، ۱۳۸۶)، ص ۱۴.

خلاقیتی به خرج نداده است. جعفری مطالب کتاب خویش را در ده قسم تنظیم کرده است که قسم اول آن با «قصه اسکندر بن فلیتوس و کشتن داراب و گرفتن فارس و عراق و از اصفهان بجانب یزد آمدن و بناء کته که اول عمارت یزد است و تمامی قصه آن» شروع می‌شود و قسم دهم یا آخر آن نیز در ذکر آب‌های روی زمین و کاریزها ختم می‌شود.<sup>۳۷</sup> کاتب یزدی نیز به همین سبک و سیاق و تقریبا با همین فهرست‌بندی، مطالب خود را تنظیم کرده است. به طوری که فصل اول آن در تاریخ اسکندر و قتل دارا و فصل دهم آن در ذکر آب‌هاست. او تنها دو فصل به کتاب خویش می‌افزاید که یکی «در ذکر واردات و صادرات زمان شاهرخ» (فصل یازدهم) و دیگری «در ذکر صادرات و واردات زمان خاقان» (فصل دوازدهم) می‌باشد.<sup>۳۸</sup>

معین الدین محمد زمچی اسفزاری نیز تقریبا به همان سبک و اسلوب تاریخ‌های پیش از خود، به ویژه تاریخ‌های محلی خطه خراسان و شهر هرات التفات داشته است. در مورد شهر هرات، هفت مورخ دست به قلم شده‌اند<sup>۳۹</sup> که معین الدین در کتاب خویش به چهار مورد آن‌ها - تاریخ هرات اثر ابواسحاق احمد بن محمد بن یاسین حداد، کرت نامه ربیعی فوشنجی، تاریخ هرات اثر ابونصر عبدالرحمان بن عبدالجبار قامی و تاریخنامه هرات سیفی هروی - اشاره کرده است. او به وفور از مطالب کتاب سیفی هروی نقل کرده است.<sup>۴۰</sup> برای نمونه وی می‌نویسد: «و سیفی هروی در کتاب خویش نقل کرده که از مولانا ناصرالدین چشتی می‌شنیدم که می‌گفت: که در یکی از تواریخ خراسان یافته‌ام که هرات را پیغامبری به وحی ساخته به تعلیم جبرئیل عم و این رباعی نیز در باب بنای شهر هرات مشهور است.»<sup>۴۱</sup>

پیروی از سبک و الگوی تاریخ‌نگاری پیشین در *روضات الجنات* به حدی هویدا است که مصحح کتاب می‌نویسد، زمچی اسفزاری «مانند سایر نویسندگان آن عصر و به خصوص سلف

۳۷. جعفری، ص ۲۰-۲۱.

۳۸. کاتب یزدی، ص ۱۵-۱۷.

۳۹. محمد آصف فکرت، «مقدمه پیراسته تاریخنامه هرات» از سیف بن محمد سیفی هروی، به تصحیح محمد آصف فکرت (تهران: بنیاد موقوفات ایرج افشار، ۱۳۸۱)، ص ۲.

۴۰. معین الدین زمچی اسفزاری، *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، ج ۱، به تصحیح سید محمدکاظم امام (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۸)، ص ۴۲ - ۴۱.

۴۱. همان، ص ۷۵.



خود سیفی هروی جابجا نثر و عبارات را به ذکر اشعار آبدار اساتید، و امثال و حکم و آیات و احادیث زینت داده است.<sup>۴۲</sup>

بنابراین، می‌توان این مبحث را چنین جمع‌بندی کرد که مورخان تاریخ‌های محلی دوره تیموری، بیش از توجه به مورخان عمومی، به مورخان تواریخ محلی منطقه مورد مطالعه خویش توجه داشته‌اند، و در این زمینه نیز بیش از آنکه به صورت ابتکاری و نوآورانه عمل کنند، به سبک و سیاق تواریخ محلی پیش از خود عمل می‌کرده‌اند. این اتکای بیش از حد آن‌ها به کتب قبلی، گاهی حتی باعث شده فهرست‌بندی و طرح کتاب خویش را نیز بر مبنای تواریخ محلی پیشین تنظیم کنند.

### عدم رویکردی انتقادی مورخان به منابع خویش

مساله نقد و ارزیابی منابع تاریخی پیشین در نزد مورخان تواریخ محلی دوره تیموری به شدت کم‌رنگ است. آن‌ها به ندرت به تواریخ عمومی و محلی نگاهی انتقادی داشته‌اند. این عدم انتقاد هم از لحاظ محتوای کتاب و هم از لحاظ تکنیک‌ها و فنون تاریخ‌نگاری است. اندک نقد و انتقادی نیز که در آثار آن‌ها - به ویژه در دیباچه‌های کتب‌شان - موجود است، مربوط به منابع تواریخ محلی موجود است که البته خود نیز ادامه دهنده آن شیوه تاریخ‌نگاری بوده‌اند.

یکی از اولین و ابتدائی‌ترین انتقادهایی که مورخان این دوره به منابع قبلی و مورخان پیش از خود داشته‌اند، نپرداختن آن‌ها به تاریخ شهر و محل مورد اعتنای خود مورخ محلی بوده است. یعنی اینکه در متون نوشته شده، اطلاعات ارزشمند و قابل‌ی در مورد تواریخ محلی مذکور نیست. یکی از دلایلی که باعث شده است مورخان این عهد را به نگارش تاریخ‌های محلی وادار سازد، همین عدم وجود کتب و اطلاعات تاریخی مناسب در مورد فلان منطقه و شهر است. حداقل مورخان تواریخ محلی این عهد چنین ادعایی دارند. برای نمونه، جعفر بن محمد بن حسن جعفری یکی از دلایل نوشتن کتاب *تاریخ یزد* را عدم وجود کتاب و منبعی در وصف «دارالعباده یزد» ذکر می‌کند: «و چون بر صحیفه روزنامه نظر کردم در وصف دارالعباده یزد نطق متکلمان

---

۴۲. سید کاظم امام، «مقدمه روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات» از معین الدین زمچی اسفزاری، ج ۱، به

تصحیح سید محمدکاظم امام (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۸)، ص ۲۱.

تواریخ ایام بین الانام بذکر آن مشحون و موشح نیافتم و کلک کاتبان بیان بذکر آن مرقوم ندیدم، این تاریخ در سلک انتظام درآوردم تا در جهان یادگار باشد»<sup>۴۳</sup>

در دیباچه تاریخ جدید یزد اثر احمد بن حسین بن علی کتاب یزدی نیز چنین ایراد و انتقادی به کتب قبلی وجود دارد. وی، شماری از منابع معروف و مشهور را بر می‌شمارد که در آنها اطلاعاتی از یزد وجود ندارد:

«و در علم تواریخ و قصص انبیا علیهم السلام و اخبار اولیا و سیر ملوک و سلاطین عرب و عجم سعی نموده و در نظر آورده مثل تاریخ طبری و تاریخ [ابن] جوزی و تاریخ یافعی و تاریخ گزیده و سیر ملوک نظام الملک و کتاب البلدان و عجایب الاقالیم و شاهنامه فردوسی و زهنتنامه علائی و جامع الحکایات<sup>۴۴</sup> و تاریخ بنی امیه و بنی عباس و خلفای عبیدیون و تاریخ طاهریان و صفاریان و سامانیان و دیالمه و آل بویه و ملاحده و تاریخ یمینی و سلجوقشاهی و خوارزمشاهی و تاریخ جهانگشای مشهور به تاریخ چنگیز خانی و ایلخانی و تاریخ مظفری و تاریخ سلاطین کرمان و تاریخ خاقان اعظم سعید امیر تیمور گورکان مشهور به تاریخ جهانگیری و تاریخ معینی شاهرخی انار الله برهانه و فرزندان او تا غایت وقت شروع نموده و جمع آورده و به تحقیقات آن سعی نموده نطق متکلمان به تاریخ را به تواریخ یزد موشح نیافت.»<sup>۴۵</sup>

بخش دوم انتقاد کاتب یزدی متوجه بُعد محتوایی منابع است، چرا که معتقد است در منابع موجود در ارتباط با تاریخ یزد آن چه ثبت و ضبط شده است «دقیق و صحیح» نبوده است، و لذا او را بر آن داشته است تا بعد از رجوع به «روایات ثقات» و «پیران کهنسال صادق القول» و تحقیق از آنها، کتابی بنویسد که مقبول بزرگان خرده‌بین و دولتمندان صدرنشین باشد.<sup>۴۶</sup> وی درباره عدم پرداختن مورخان پیشین به تاریخ یزد و همچنین دقت پایین آنان نسبت به صحت و درستی محتوای آثار خویش می‌گوید که، تنها در کتاب تاریخ یزد سید جلال الدین جعفری، چیزهایی در باب یزد یافتیم، اما وی نیز «چند فصل تحقیق ناکرده نوشته بود،» و لذا «خاطر

۴۳. جعفری، ص ۲۰.

۴۴. باید مقصود جوامع الحکایات عوفی باشد.

۴۵. کاتب یزدی، ص ۵ - ۶.

۴۶. همان، ص ۶.

باعث آمد که از جمیع تواریخ آنچه به صحت پیوسته باشد و از بعضی راویان ثقات و پیران کهن سال صادق القول استفسار نموده در قید کتابت آورده.<sup>۴۷</sup>

این ادعای عدم وجود منابع در مورد یزد، در حالی از سوی مورخان محلی وقت این شهر ابراز می‌شود که پیش از خود کتاب جامع‌الخیرات یا وقف‌نامه سید رکن‌الدین یزدی (نوشته شده در سال‌های ۷۳۳ تا ۷۴۸ قمری) که مشتمل بر اسم‌های جغرافیایی شهر یزد و توابع آن بوده، را دسترسی داشته‌اند. کاتب یزدی، هم نمونه جامع‌الخیرات و هم تاریخ یزد جعفری را پیش روی خود داشته است. ایرج افشار درباره انتقاد کاتب یزدی می‌نویسد: «مایه عجب و حسرت است، با وجود اینکه تالیف جعفری تقریباً شالوده و اساس همین کتاب و جمله جمله و صفحه صفحه آن با تغییراتی چند در این تالیف دوم نقل می‌شود و از مؤلف هم در آغاز کتاب یاد شده است اما از آن به «چند فصل تحقیق ناکرده» تعبیر می‌شود.<sup>۴۸</sup> لذا، به نظر می‌رسد، انتقاد کاتب یزدی، بیش از آنکه وجه علمی داشته باشد، به خاطر رقابت با همشهری خود و پر اهمیت جلوه دادن اثر خویش است.

عدم رویکرد انتقادی به منابع پیشین، در دیگر منابع تاریخ‌های محلی این دوره نیز هویدا است. در این باره شاید بتوان غفلت معین الفقرا در نقد منابع پیش از خود را به دیده اغماض پنداشت. شاید این عدم نگاه انتقادی معین الفقرا، به دلیل ماهیت موضوع کتاب وی باشد. اندک نمونه‌های انتقادی معین الفقرا در تاریخ ملازاده نیز حول درستی و نادرستی وجود یک قبر در مکان خاص است و بس. برای مثال می‌نویسد: «اگرچه فتح بخارا در زمان صحابه و تابعین رضی الله عنهم اجمعین بوده است، اما مرقد مطهر هیچ یک از صحابه و تابعین به یقین و تعیین در بخارا مقرر نیست، و به نقل صحیح ثابت نشده است، و اما مزار پرنوار خواجه اهبان... و غیر ایشان از صحابه و تابعین که در میان عوام بخارا شهرت یافته است، از کتب معتبره اهل نقل خلاف آن فهمیده می‌شود، و در محل ذکر هر یک از ایشان واقعیت مکتوب خواهد شد.»<sup>۴۹</sup>

---

۴۷. همان، ص ۵ - ۶

۴۸. افشار، ص ۱۱.

۴۹. معین الفقرا، ص ۱۶.

این ایراد (عدم نقد منابع پیشین)، به نویسنده کتاب *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات* رواست. زمچی اسفزاری، اگرچه به چهار تاریخ‌های گفته شده پیش از خود درباره هرات دسترسی دارد،<sup>۵۰</sup> اما نگاه انتقادی به آنها ندارد. تنها استثنا در این باره، مرعی است که خرده انتقادهایی به منابع مورد استفاده خود دارد. وی برای برطرف کردن شک و شبهه، با توسل به افراد مطلع، رفع شبهه کرده و در نقل مطالب از شیوه انتقادی بهره جسته است. برای نمونه، در *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*، درباره موقع جغرافیایی شهر تمیشه که در تاریخ جمال الدین رویانی آمده است، می‌نویسد: «و خواجه رویانی در تاریخ که تالیف کرده نوشته: به شاهنامه که ابیاتش دستور افاضل شعرای عام است، ذکر فرموده‌اند. بیت:

ز آمل گذر سوی تمیشه کرد / نشست اندر آن بیشه اندیشه کرد

پس باید که تمیشه به میان اهلم باشد نه تمیشه بانصران، که اگر تمیشه مراد از تمیشه کوتی بانصران باشد که سرحد استرآباد و ساری است. لازم که از آمل گذر بر تمیشه آن بانصران کنند، و به استرآباد روند، و یا خود، استنساخ به شاهنامه غلط کرده‌اند، و فرموده حکیم فردوسی چنین بوده است. بیت:

ز گرگان گذر سوی تمیشه کرد / نشست اندر آن بیشه اندیشه کرد»<sup>۵۱</sup>

مرعی در برخی از جاهای کتاب خویش، با ذکر مصادیقی مانند «آنچه اصلح است»، «قول اول غلط است»، «هرچند مقتضی عقل نیست، اما این چنین در تواریخ در نوشته‌اند،»<sup>۵۲</sup> و غیره، تا حدودی خود را از دیگر مورخان تواریخ محلی این دوره تمایز می‌کند.

منوچهر ستوده، مصحح هر دو کتاب *ظهیرالدین مرعی* در مقدمه *تاریخ گیلان و دیلمستان*، در ارتباط با وی چنین می‌نویسد: «سیدظهیرالدین، در دربار سلاطین گیلان مردی سرشناس و معزز و محترم بوده، در بسیاری از جنگ‌ها خود شرکت داشته، گره‌های اداری امور ملک به دست او گشوده می‌شد، در مجالس مشورت و تهنیت و عزا، همیشه محلی بری او خالی بوده است. مطالبی که خود بدین تاریخ افزوده، با صراحت تمام و نظری انتقادی نوشته شده

۵۰. زمچی اسفزاری، ج ۱، ص ۴۱ - ۴۲.

۵۱. مرعی، *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*، ص ۱۰۶.

۵۲. همان، ص ۱۱۰، ۱۸۲.

است. در این مورد کمی شباهت به مؤلف تاریخ بیهقی دارد.<sup>۵۳</sup> لذا، به همان سان که باستانی پاریزی، افضل الدین ابو‌حامد کرمانی، مورخ تواریخ محلی کرمان را «بیهقی کرمان» می‌نامد،<sup>۵۴</sup> شاید بتوان سید ظهیرالدین مرعشی را به اعتبار حرف منوچهر ستوده، «بیهقی خطه شمال» دانست. مرعشی که دغدغه و تعهداتی به مانند بیهقی و افضل الدین کرمانی دارد، درباره مطالبی که به قلم مستقیم او و در ارتباط با رویدادهای زمان خویش نوشته است، می‌نویسد: «مؤلف حقیر آنچه نوشته است، خود مشاهده کرده، از دیده نوشته است نه از شنیده.» «غرض که اوصاف حضرت امیر سید محمد از دیده نوشته شد نه از شنیده، مصراع شنیده کی بود هرگز چو دیده.»<sup>۵۵</sup> و یا انتقادهای پرروایی که مجبور است به حکم تعهد تاریخ‌نگاری به ممدوح خویش وارد کند: «کارکیا میر سید احمد هرچند ولی نعمت زاده مؤلف حقیر است و از احوالش چیزی که لایق حال او نباشد، نوشتن مناسب نبود و نیست، اما چون واقعی بود نوشته شد. غالباً معذور دارند و عیب نفرمایند.»<sup>۵۶</sup> و یا نمونه زیر «چون خدام سید مذکور مرد بی‌پروا بود و سید علی کارکیا مرد حسود و بخیل و در غایت شقاوت هرچه از او صادر می‌شد مودای به نکبت می‌گشت.»<sup>۵۷</sup>

عدم رویکرد انتقادی مورخان محلی این عهد - چه به منابع تواریخ عمومی و چه نسبت به منابع تواریخ محلی - به خوبی در آثارشان هویداست. مورخان محلی این عصر تنها نقدهای کم و بیش پراکنده‌ای نسبت به مورخان تواریخ محلی ابراز کرده‌اند. این نقدهای آن‌ها بیش از آنکه متوجه فنون و روش‌های تاریخ‌گرایانه مورخان پیشین باشد، بیشتر متوجه سبک و مغلط‌نویسی مورخان پیشین است. این رویکرد مورخان محلی تداعی‌کننده این اظهار نظر فریدون آدمیت در مورد تاریخ‌نگاری قرن هشتم به بعد است. آدمیت معتقد است که «از قرن هشتم هجری به بعد، یعنی تا قرن سیزدهم، فن تاریخ‌چون رشته‌های دیگر دانش و هنر به پستی گرائید و این تنزل، جنبه‌های صوری و معنوی داشت؛ آن را دوره انحطاط و فترت تاریخ‌نویسی می‌توان نام نهاد. روی هم رفته در این مدت نه سنجش تاریخی در کار بود، نه نقد و ارزشیابی منابع و نه

۵۳. ستوده، «مقدمه تاریخ گیلان و دیلمستان»، ص ۱۱.

۵۴. محمد ابراهیم باستانی پاریزی، «مقدمه تاریخ سلجوقیان و غز در کرمان» از محمد بن ابراهیم، به تصحیح

محمد ابراهیم باستانی پاریزی، (تهران: طهوری، ۱۳۴۳)، ص ۸۷.

۵۵. تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۱۱۳، ۱۸۷.

۵۶. همان، ص ۲۰۴.

۵۷. همانجا.

نتیجه‌گیری تاریخی.»<sup>۵۸</sup> اگر نتوان همه نظرات آدمیت را پذیرفت،<sup>۵۹</sup> اما در حیطه نقد و ارزشیابی متون محلی دوره تیموری، این اظهارنظر صدق می‌کند و متون محلی این دوره از این بُعد ضعیف هستند. تنها استثنا در این میان، ظهیرالدین مرعشی است که پیش از این بعضی از ابعاد انتقادی اثر وی نشان داده شد.

### سبک و زبان متون تواریخ محلی عهد تیموری

محمدتقی بهار در کتاب *سبک شناسی*، نثر زبان فارسی را به دو گروه کلی تقسیم بندی می‌کند: یکی سبک منشیانه و سخت و دیگری سبک ساده و روان. او درباره کتب تاریخی دوره تیموری می‌نویسد که کتب این عهد اگرچه از لحاظ ادبی در انحطاط به سر می‌برند، اما زبان کتب تاریخی این عهد به مانند دوره مغول به زبان ساده به نگارش در می‌آمدند.<sup>۶۰</sup>

به نظر می‌رسد نثر فارسی در دوره تیموری، تا حدی نه آن مبالغه‌های صنعتی و فنی قرن ششم و هفتم هجری را داراست و نه آن صلابت و پاکی و روانی نثر مورخان همچون بلعمی و بیهقی. به عبارت دیگر، می‌توان با کلام بهار همراه شد که غالب نویسندگان بزرگ دوره تیموری (قرن نهم) سبک متوسط داشته‌اند، یعنی میانه نثر ساده و نثر فنی.<sup>۶۱</sup> لغات و اصلاحات ترکی و مغولی در کنار واژه‌های فارسی در متن قرار گرفته‌اند، اما، متن و نگارش کتاب‌ها ساده است. این سادگی و روانی نثر دوره تیموری، هم در تواریخ عمومی و هم در تواریخ محلی مشاهده می‌شود. شاید یکی از دلایل روی آوردن مورخین محلی این دوره به سادگی و حتی بیان این هدف - یعنی اجتناب از اطناب و تطویل در دیباچه‌های آن‌ها - حاکی از بُعد واکنشی به مغلق‌گویی و استفاده وسیع از آرایه‌ها و تکلفات پیچیده مورخین پیشین و همزمان باشد.

۵۸. فریدون آدمیت، «انحطاط تاریخ نگاری در ایران»، مجله سخن (سال ۱۷، شماره ۱، ۱۳۴۶)، ص ۱۹.  
 ۵۹. از آنجایی که اظهارنظر آدمیت محدوده زمانی گسترده‌ای، یعنی از قرن هشتم تا سیزدهم و به ویژه دوره صفویه را در بر می‌گیرد، برخی از پژوهشگران دیدگاه وی را در حداقل در مورد دوره صفویه به چالش کشیده‌اند و نظرات دیگری دارند. برای آگاهی بیشتر در این باره نک: منصور صفت گل، «تاریخ نویسی در ایران عصر صفوی؛ مراحل و گونه شناسی»، پژوهش‌های علوم تاریخی (دوره ۱، شماره ۱، ۱۳۸۸).

۶۰. محمد تقی بهار، *سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی*، ج ۳ (تهران: انتشارات مجید، ۱۳۷۶)، ص ۱۰۹۸.

۶۱. همان، ج ۳، ص ۱۱۱۴.

سیدظهیرالدین مرعشی در دیباچه تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، در اظهار نظری دربارهٔ دو منبع اصلی مورد استفاده خویش، در نگارش کتابش می‌نویسد: «چون این دو تاریخ [اولیاءالله املی و علی بن جمال الدین رویانی] حسب المقذور مطالعه کرده شد؛ یکی از ایجاز مخل، و دیگری از اطناب ممل خالی نبوده، و نیز الفاظ تراکیب تالیف مولانای رویانی را چنانچه به رسم عادت اصحاب انشاء و بلاغت است، مربوط و مضبوط نیافتم تا چون به مطالعه اشرف اقدس اعلی... مشرف و مستعد گردد. آنچه فواید علم تاریخ است، بالاتکلیف بر ضمیر منیر... روشن و هویدا گردد.»<sup>۶۲</sup> لذا دو منبع فوق را خلاصه و موجز نمود و با افزودن بخشی‌هایی جدید، کتابی در یک جلد تالیف کرد.<sup>۶۳</sup>

نثر مرعشی تقریباً ساده و روان است و آرایه‌های ادبی، استعارات و تشبیهات کمتر در آن به چشم می‌خورد. اما در مقایسه با دیگر کتب تواریخ محلی این دوره، استفاده از آیه‌های قرآن و احادیث بیشتر است. از دیگر ویژگی‌های نثر مرعشی استفاده از واژه‌ها و عبارات ترکی - مغولی و همچنین کلمات، اصطلاحات و اشعاری به زبان طبری، در لابه لای متن است.<sup>۶۴</sup>

دوری از تکلف و روی آوردن به نثر ساده نیز یکی از دغدغه‌های معین الدین زمچی اسفزاری مؤلف *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات* بوده است. اسفزاری خود از استادان به نام مکتب ادبی هرات بوده و علاوه بر نویسندگی، «شاعر و شعرشناس نیز بوده است و با ذکر اشعار فارسی و عربی بر سلاست و تمکینی زبان کتاب افزوده است.»<sup>۶۵</sup> ممدوح او از وی می‌خواهد که برای نزدیکی و جبران لطف سلطان وقت، برای او «توصیفی ساخته آید و تالیفی پرداخته گردد از تکلف اغراق عبارات خالی و از تصنع اغلاق استعارات عاری مشتمل بر بیان بعضی آثار خیرات سلطانی.» و لذا زمچی اسفزاری «بر حسب مطاوعت امر و متابعت فرمان به تقریر این اوراق اقدام نمود و به موجب فرموده کتابی اتمام و اختتام یافت صفحه عذر الفاظش از خطوخال تکلف به سادگی ممتاز و جمال چهره بیانش از دستکاری مشاطه و پای مردی دلاله بی‌نیاز و خطوطش از عوارض رنگ آمیزی غازه صنایع دور و ابروی حروفش از تعرض آرایش

۶۲ مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۱۰۰ - ۹۹.

۶۳ نک: همان، ص ۱۰۰.

۶۴ لطف‌آبادی، ص ۱۲۵.

۶۵ مهدی کیوان، «روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات یا بیهقی منسوخ»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا (شماره

۴۴ و ۴۵، خرداد و تیر ۱۳۸۰)، ص ۸۸.

وسمه و عونت مستور. به رنگ و بوی و خال و خط چه حاجت زیبا راه. ترصیعات کلامش از کسوت تصنع معراً و تجنیسات بیانش از وسعت ترقّع میرا تا استفاده آن عالم و عامی را یکسان و استفاضه آن مبتدی و منتهی را آسان.

عروسی را که برقع کرده‌ام باز / ندارد وسمه بر ابروی طنّاز»<sup>۶۶</sup>

اینکه ممدوح او از وی می‌خواهد کتابی خالی از الگوی تکلف و تصنع نوشته شود و همچنین خود مؤلف تأکید دارد که کتابی ساده نوشته شود که عالم و عامی بتوانند از آن استفاده ببرند، تأکیدی است بر اینکه مورخین پیشین و همزمان با مؤلف، مغلق‌گو و متکلف‌نویس بوده‌اند و این روی آوردن به ساده‌گرایی واکنشی در برابر سخت‌گویی آن عهد بوده است.

سید کاظم امام، مصحح کتاب *روضات الجنات* در مقدمه‌ای که بر این کتاب می‌نویسد، اظهارنظری عجیب و متناقضی در ارتباط با سبک نثر فارسی در قرن هشتم و نهم ارائه می‌کند: «تاریخ خراسان در قرن هشتم و نهم یکی از ادوار درخشان تاریخ ادبیات زبان دری، و مرکز این نهضت ادبی عظیم شهر دارالعلم هرات بود که مجموعه بزرگی از آثار منظوم و منثور و هنری و محصولات ادبی در این دوره به وجود آمد که هم‌اکنون در دسترس است. اما با وجود این، نظم و نثر فارسی در این عصر به آخرین درجه انحطاط و فساد رسیده بود، چراکه منشیان این دوره زبان پارسی را بازپچه فضیلت‌نمایی خویش ساختند و آنقدر در این زبان شیرین را با کلمات، اصطلاحات و امثال، و عبارات عربی و لغات مغولی آمیختند که چهره زیبا و آهنگ موزون و نوای دلکش آنرا که در پایان قرن ششم به بلندترین مراحل تکامل رسیده بود به صورت یک معجون مهوع و گوش خراش و ناموزون درآمد که آثاری همچون نوشته‌های حافظ ابرو، و صاف الحضرة، معین الدین فراهی، کاشفی و غیره، گواه این مطلب است.»<sup>۶۷</sup>

جالب اینکه، ایشان در ذیل همین اظهار نظر کلی، در ارتباط با کتاب *روضات الجنات* نظر دیگری ارائه می‌کند و می‌نویسد: «مع الوصف جای بسی شگفتی است که اسفزاری در یک چنین مکتب ادبی و چنان همکاران، این کتاب را با نثر و انشای بسیار ساده و به کلی عاری از تکلفات و تصنعات منشیانه نوشته است.»<sup>۶۸</sup>

۶۶ زمچی اسفزاری، ج ۱، ص ۵۱ - ۴۹.

۶۷ امام، ۲۰ - ۱۹.

۶۸ همان، ص ۲۰.



یکی از کتب دیگر این دوره که پیشتر نیز به آن پرداخته شد، *تاریخ ملازاده* یا *مزارات بخارا* است. این کتاب، نثری ساده و روان دارد و به سبک و سیاق *تاریخ بخارا* نزدیک است. جملات آن کوتاه و تقریباً از لحاظ معنایی کامل است. با این حال، خالی از لغات، اصلاحات و ترکیب دستوری و تعابیر مهجور و غیر مستعمل زبان فارسی نیست. نمونه زیر، مثالی از جملات کوتاه و در عین حال کامل از *نثر تاریخ ملازاده* است:

«خواجه سر فرو کشیده بودندی، صدر ایستادی چندانکه خواجه سر مبارک که برآوردندی، سلام گفتی، آنگاه بنشستی، تا چندانکه شبی صدر درآمد، خواجه رحمت الله دیر بایست تا سر بر آوردند، خادم گفت: صدر دیریست تا ایستاده است، خواجه فرمودند: کفارت شود آنرا که مردمان پیش ایشان می‌ایستند...»<sup>۶۹</sup>

*نثر تاریخ یزد* نیز بسیار ساده و عادی است. در آن، لغات و ترکیبات مغولی و عربی نسبت به دیگر متن‌های تاریخی قرن هشتم و نهم کمتر است. مؤلف در جای جای کتاب از آیه‌های قرآنی استفاده کرده است. اما بسامد این آیه‌ها نیز در مقایسه با متون دیگر به ویژه در مقایسه با متون محلی خطه شمال، کمتر به چشم می‌خورد. از اشعار عربی در متن کتاب استفاده نشده، اما برعکس متن آمیخته به اشعار فارسی است. ایرج افشار، درباره آن می‌نویسد: «اگرچه ظاهراً مؤلف کتاب ادیب و منشی و شاعر بوده است، اما نثرش انسجام و پختگی نثری چون شرف الدین علی یزدی همشهری و همدوره او را ندارد. سبک نگارش کتاب بسیار عادی است و نادرستی‌ها و ناروایی‌هایی چند در آن هست که باید با بخشش گذشت.»<sup>۷۰</sup>

کتاب *تاریخ جدید یزد* کاتب یزدی نیز همچون الگوی خویش، یعنی کتاب *تاریخ یزد جعفری* است و تقریباً ویژگی‌های نثر همان کتاب را داراست.

بنابراین، شاید یک اظهار نظر کلی و رایج، چندان برای دو قرن و یا یک دوره مناسب و علمی نباشد، کما اینکه در هر دوره‌ای، نمونه‌های فراوان و گاه متقابل یکدیگر از سادگی و پیچیدگی وجود داشته است. اسکات میثمی در ارتباط با سبک متون تاریخی در اوایل قرن ششم هجری / دوازدهم میلادی می‌نویسد که در این دوره هم سبک‌های ساده و هم سبک‌های فنی وجود داشت و اغلب در یک متن هر دو سبک وجود داشته است و این تصمیم‌گیری در ارتباط با

---

۶۹ معین الفقرا، ص ۴۶-۴۷.

۷۰. ایرج افشار، «مقدمه تاریخ یزد» از جعفر بن محمد بن حسن جعفری، به تصحیح ایرج افشار (تهران: علمی و

فرهنگی، ۱۳۸۴)، ص ۹.

اینکه چه سبکی استفاده شده است هم بستگی به «حامی» و هم «مخاطبان» این کتب دارد.<sup>۷۱</sup> او همچنین در اظهار نظر دیگری می‌افزاید که هم سبک ساده و هم سبک منشیانه در دوره‌های بعدی نیز به همراه هم وجود داشته‌اند.<sup>۷۲</sup>

## نتیجه‌گیری

تاریخ‌نویسی محلی در دوره تیموری در کنار تاریخ‌نگاری عمومی و سلسله‌ای حضور داشته است و همانطور که در تاریخ‌نگاری عمومی و سلسله‌ای در دوره تیموری نمونه‌های موفق‌تری همچون *ظفرنامه شامی*، *ظفرنامه یزدی*، *منتخب التواریخ معینی*، *زبده التواریخ حافظ ابرو* نوشته شد، در تاریخ‌نگاری محلی نیز نمونه‌های خوب و قابل قبولی در ارتباط با ولایات سواحل دریای مازندران، شهر یزد و همچنین شهر هرات به رشته تحریر درآمد. این تواریخ محلی و منطقه‌ای، اگرچه نمونه‌های موفق‌تری از تواریخ عمومی و همچنین سلسله‌ای در دوره‌های قبل و البته همزمان با خود پیش روی داشته‌اند، اما چندانکه باید به این نمونه‌های خارج از ایالت خویش نظر نداشته‌اند. اگر در برخی از جاهای کتاب خویش به آن‌ها نظر داشته و بعضاً از آن‌ها نقل قول کرده‌اند، بیشتر به خاطر اعتبار بخشیدن به اثر خودشان بوده است، نه چیز دیگری. آنان، برعکس بی‌توجهی به تواریخ عمومی و سلسله‌ای، بیشتر تحت تاثیر تواریخ محلی منطقه مورد نظر خویش بوده‌اند و در اکثر تکنیک‌ها و فنون تاریخ‌نگاری، از تنظیم دیباچه‌ها و فهرست‌ها گرفته تا سبک و زبان نوشتاری، به تاریخ‌های محلی پیش از خود متکی بوده‌اند. یعنی ادامه دهنده همان سنت‌های تاریخ‌نگاری پیش از خود بوده‌اند که در دوره‌های بعدی نیز تداوم داشت.

تاریخ‌های محلی این عهد، ترکیبی از جغرافیای شهری و منطقه‌ای و همچنین تاریخ سیاسی، اجتماعی یک ولایت هستند. ثقل مرکزی در این تاریخ‌ها، شهر و منطقه مورد توجه آن‌هاست، و بر این اساس، اطلاعات و مطالب کتاب تنظیم می‌شوند. یعنی از گذشته و تاریخچه شهر و منطقه شروع می‌شوند و به مسائل سیاسی و نظامی و جابجائی‌های قدرت در زمان حیات

71. Julie S. Meisami, "History as Literature, A History of Persian Literature", *Persian Historiography*, Volume X, General Editor Ehsan Yarshater, Edited by Charles Melville (New York: Columbia University, 2012), p 20.

72. Ibid, p 34.

مؤلف ختم می‌شوند. سلسله‌های محلی از این نظر مورد توجه‌اند که در آن شهر و یا ایالت به قدرت رسیده‌اند و حکمرانی کرده‌اند. در حقیقت هر آنچه به شهر مورد نظر مربوط می‌شود، در تاریخ‌های محلی بازتاب یافته است.

## کتاب‌نامه

- آدمیت، فریدون. «انحطاط تاریخ‌نگاری در ایران». مجله **سخن**، سال ۱۷. شماره ۱. ۱۳۴۶.
- ابن اسفندیار، محمد بن حسن. **تاریخ طبرستان**. به تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: پدیده خاور، ۱۳۶۶.
- اسکات میثمی، جولی. **تاریخ‌نگاری فارسی: سامانیان، غزنویان، سلجوقیان**. ترجمه محمد دهقانی. تهران: نشر ماهی، ۱۳۹۱.
- افشار، ایرج. «مقدمه تاریخ جدید یزد» از احمد بن حسین بن علی کاتب یزدی. به تصحیح ایرج افشار. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶.
- \_\_\_\_\_ . «مقدمه تاریخ یزد» از جعفر بن محمد بن حسن جعفری. به تصحیح ایرج افشار. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- امام، سید کاظم. «مقدمه روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات» از معین الدین زمچی اسفزاری. ج ۱. به تصحیح سید محمد کاظم امام. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. «مقدمه تاریخ سلجوقیان و غز در کرمان» از محمد بن ابراهیم. به تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی. تهران: طهوری، ۱۳۴۳.
- بهار، محمد تقی. **سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی**. ج ۳. تهران: انتشارات مجید، ۱۳۷۶.
- جعفری، جعفر بن محمد بن حسن. **تاریخ یزد**. به تصحیح ایرج افشار. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- رجائی، عبدالمهدی و دیگران. «تاریخ‌نگاری محلی عصر قاجار و مؤلفه‌های آن». **مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ**. شماره ۸۶/۴. بهار و تابستان ۱۳۹۰. ص ۵۲ - ۲۹.
- زمچی اسفزاری، معین الدین. **روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات**. به تصحیح سید محمد کاظم امام. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.
- ستوده، منوچهر. «مقدمه تاریخ رویان» از اولیاءالله آملی. به تصحیح منوچهر ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.
- \_\_\_\_\_ . «مقدمه تاریخ گیلان و دیلمستان» از سید ظهیر الدین مرعشی. به تصحیح منوچهر ستوده. تهران: اطلاعات، ۱۳۶۴.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. «مقدمه تاریخ نیشابور» از ابوعبدالله حاکم نیشابوری. به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگاه، ۱۳۷۵.

صالحی، نصرالله. «کتابشناسی توصیفی تاریخ‌های محلی: منابع و متون». **کتاب ماه تاریخ و جغرافیا**. شماره ۴۴ و ۴۵. خرداد و تیر ۱۳۸۰. ص ۱۲-۴۶.

صفت گل، منصور. «تاریخ‌نویسی در ایران عصر صفوی (سال‌های ۱۱۴۸-۱۰۳۸ هـ. ق.)؛ مراحل و گونه شناسی»، **پژوهش‌های علوم تاریخی**. دوره ۱. شماره ۱. پاییز ۱۳۸۸. ص ۸۴-۶۵.

فکرت، محمد آصف. «مقدمه پیراسته تاریخ‌نامه هرات» از سیف بن محمد سیفی هروی. به تصحیح محمد آصف فکرت. تهران: بنیاد موقوفات ایرج افشار، ۱۳۸۱.

کاتب یزدی، احمد بن حسین بن علی. **تاریخ جدید یزد**. به تصحیح ایرج افشار. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶.

کیوان، مهدی. «روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات یا بیهقی منسوخ». **کتاب ماه تاریخ و جغرافیا**. شماره ۴۴ و ۴۵. خرداد و تیر ۱۳۸۰. ص ۸۸-۸۶.

لطف‌آبادی، محسن. «تاریخ طبرستان و رویان و مازندران؛ تاریخ‌نگاری محلی در پارادایم سنتی». **خردنامه**. سال ۳. شماره ۷. زمستان ۱۳۹۰.

مرعشی، سید ظهیرالدین. **تاریخ طبرستان و رویان و مازندران**. به کوشش محمد حسین تسبیحی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق، ۱۳۴۵.

\_\_\_\_\_ . **تاریخ گیلان و دیلمستان**. به تصحیح منوچهر ستوده. تهران: اطلاعات، ۱۳۶۴.

معین الفقرا، احمد بن محمود. **تاریخ ملازاده**. به تصحیح احمد گلچین معانی. تهران: مرکز مطالعات ایرانی، ۱۳۷۰.

میلر، ایزابل. «تاریخ جدید یزد؛ تاریخ محلی یزد در سده نهم هجری / پانزدهم میلادی». ترجمه منصور صفت گل. **کتاب ماه تاریخ و جغرافیا**. شماره ۴۶ و ۴۷. مرداد و شهریور ۱۳۸۰.

یوسفی‌فر، شهرام. «گذری و نظری بر کتاب تاریخ ملازاده؛ در ذکر مزارات بخارا» **کتاب ماه تاریخ و جغرافیا**. شماره ۴۴ و ۴۵. خرداد و تیر ۱۳۸۰.

Meisami, Julie S. "History as Literature". A History of Persian Literature". **Persian Historiography**. Volume X. General Editor Ehsan Yarshater. Edited by Charles Melville. New York: Columbia University, 2012.